

## جامعه‌شناسی عربستان و چشم‌انداز اجتماعی آن

الله‌کرم مشتاقی \*

فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال هجدهم، شماره 3، پیاپی 71، پاییز 1396؛ صفحات 34-5

تاریخ دریافت: 1396/7/03 تاریخ پذیرش نهایی: 1396/08/30

### چکیده

عربستان سعودی به عنوان سنتی‌ترین و غیردموکراتیک‌ترین کشور در میان کشورهای غرب آسیا و شمال آفریقا، با توجه به تغییرات اجتماعی و ارتباطی، تحولات منطقه‌ای پس از 2000 و تغییرات سیاسی داخلی از جمله زمامداری هیئت حاکمه جدید سعودی، جامعه عربستان را ملزم به تغییرات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می‌داند. پژوهش حاضر به دنبال آن است تا با رویکرد توصیفی و تحلیلی و استفاده از اسناد و منابع اینترنتی و کتابخانه‌ای به این سؤال پاسخ دهد که اولاً این تغییرات چه ابعادی را شامل می‌شود و ثانیاً نخبگان جدید حکومتی چه اهدافی را از این تغییرات دنبال می‌کنند؟. اساس پژوهش حاضر آن است که طبقه نخبگان جدید حکومتی عربستان به منظور جلوگیری از تغییر جامعه به توده انقلابی، کاهش انتقادات بین‌المللی، جذب پشتیبانی بیشتر غرب، مقابله با ایران و پایان دادن به بحران جانشینی، به تغییراتی در «سطح»، مبادرت ورزیده است که اگر نتواند آن را به «عمق» بکشانند با واکنش منفی و خشونت بار سه گروه وهابیان سلفی، درباریان سکولار و طبقه جدید متوسط روبه‌رو خواهد شد.

### واژگان کلیدی

عربستان سعودی، محمد بن سلمان، نوپاتریمونیا لیسیم، نوراتیر، شبه دموکراسی

\* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مطالعات غرب آسیا و شمال آفریقا

حکومت عربستان سعودی، نمونه بارزی از امتزاج سیستم پدرشاهی (پاتریمونیالیسم)<sup>1</sup> و رانتیر<sup>2</sup> است. ساختار قدرت آن به گونه‌ای است که همه چیز به خاندان سلطنتی ختم می‌شود. میراث و فرهنگ زندگی قبیله‌ای، سنت تاریخی عرب، قرائت وهابی از اسلام، رد نقش مردم در حکومت و حاکمیت با ترکیبی از اقتصاد رانتیر و اتکا به غرب، عناصر محوری سیاست و حکومت عربستان سعودی را تشکیل می‌دهند. نظام حکومتی عربستان، مطابق با ساختارهای سنتی و ابتدایی حکومت داری است. قانون اساسی، دولت و مجلس به معنای واقعی در این کشور وجود ندارد و آزادی مطبوعات، آزادی بیان، عدالت سیاسی - اجتماعی و انتخابات دموکراتیک، دیده نمی‌شود. (عباسی، 1390: 26) بر این اساس، کنترل، نظارت و پاسخگویی، مفهومی در نظام سیاسی سعودی ندارد و تنها خواست پادشاه است که تعیین کننده چگونگی توزیع منابع و شیوه حکومت است. ساختار سیاسی و اجتماعی عربستان حتی با وجود گشایش اقتصادی و سیاسی اوایل دهه 70 و 90 نتوانسته است خود را با تحولات جدید تطبیق دهد. پژوهش حاضر تلاش دارد با روش توصیفی و تحلیلی به تبیین چیستی و چرایی تحولات داخلی حکومت سعودی پس از به قدرت رسیدن ملک سلمان پاسخ دهد. فرضیه پژوهش آن است که حکومت ریاض در حال حرکت از سیستم «پدرشاهی - رانتیر کلاسیک غیردموکراتیک» به «نو پاتریمونیال - رانتیر مدرن و شبه دموکراتیک» است. به عبارت دیگر، سران سعودی دریافته‌اند که از طرفی، در هزاره سوم به ویژه پس از بیداری اسلامی، ادامه حکومت پدرشاهی و اتکا به درآمدهای رانتی و مخالفت با مظاهر دموکراسی امکان‌پذیر نیست و از سوی دیگر نمی‌توانند به یکباره به طرد سنت‌ها، فرهنگ سیاسی - اجتماعی، بنیان‌های



1. Patrimonialism  
2. Rentier

مذهبی و آیین‌های قبیله‌ای مبادرت ورزند. حاکمان جدید سعودی با اعمال تغییرات شبه‌دموکراتیک در حال تغییر اتکای خود از طبقه سنتی به طبقه متوسط شهری هستند، حرکت از جامعه سنتی به سکولار مانند آنچه در ترکیه، آذربایجان و کشورهای اسلامی شرق آسیا می‌گذرد، بخشی از برنامه‌های حکام جدید سعودی است، این مساله خود در چارچوب تلاش ریاض برای نزدیکی بیشتر به معیارهای حکومت‌داری غربی قابل تحلیل است. نوشتار حاضر علاوه بر پاسخ به این پرسش که علت تغییرات سیاسی - اجتماعی عربستان چیست، درصدد است آینده این تغییرات را نیز مورد بررسی قرار دهد.

## ۱- ساختار سنتی قدرت در عربستان سعودی

پیوند هر چند ناقص سیاست و مذهب در غرب آسیا، یکی از عناصر مشترک دولت - ملت‌سازی در میان اکثر کشورهای این منطقه است. این پیوند در عربستان سعودی با قرائت سنتی - وهابی تجلی یافته است. حکومت ریاض در شمار اقتدارگراترین و محافظه‌کارترین حکومت‌های سلطنتی در خاورمیانه عربی است که از بدو تأسیس در سال 1932، بر محور پدرشاهی مذهبی و سیاسی قرار دارد. (Mouline, 2010: 125-146)

«ماکس وبر»<sup>1</sup> نخستین بار، به تبیین پاتریمونالیسم (که به عنوان رایج‌ترین نوع سلطه سنتی از آن یاد می‌شود) پرداخته است. او از این واژه برای توصیف حکومت‌های پیشامدرن استفاده کرد. وبر، حکومت پاتریمونال را شکل تکامل یافته‌ای از «پدرسالاری»<sup>2</sup> می‌داند. برخلاف حکومت پدرسالار، قدرت حاکم در پاتریمونالیسم، بیش از آنکه بر وفاداری‌ها و وابستگی‌های مستقیم خویشاوندی، قومی یا قبیله‌ای استوار باشد، ناشی از نهادینه‌سازی این وفاداری‌ها

1. Max Weber

2. Patriarchy

و وابستگی‌ها در یک نظام سلسله مراتبی دیوان‌سالاری با وفاداری نظامیان است. این دیوانی - نظامی، ابزار اعمال حمایتی است که شاه به عنوان صاحب کشور نسبت به اعیان و اشراف به طرق مختلف روا می‌دارد. (توفیق، 1385، 95-96) در پاتریمونیالیسم کلاسیک، سنت به عنوان یک اصل محوری مورد توجه قرار دارد. شاه - پدر، نقطه ثقل این حکومت است و اطاعت از او مبنای تبعدی دارد. قانونی روشن و سیاستی ساختارمند بر این جوامع حاکم نیست. به عبارتی، میل و اراده شاه و حلقه اول فرزندان و وفاداران به او کار قانون را انجام می‌دهند. با این وجود، نیروی نظامی - امنیتی و بروکراسی از قدرت بسیار وسیعی برخوردار است. (Brooker, 2009: 49-51)

عوامل مهمی در استمرار سبک پدر - شاهی حکومت خاندان سعودی دخالت داشته‌اند که عبارتند از: پیوند سیاسی مذهبی بین خاندان آل سعود و محمد بن عبدالوهاب، تعامل دو سویه بین خاندان حاکم و سران قبایل، سرکوب سیاسی، جلوگیری از قدرت‌گیری گروه‌های مدنی جدید، تقویت گروه‌های سنتی همچون بازار، روحانیت وهابی و قبایل، گسترش پیوندهای «حامی پروری»<sup>1</sup> در گروه‌های سنتی، نقش نفت در تحکیم قدرت سیاسی و اقتصادی دولت، سیستم اطلاعاتی قدرتمند و سرکوبگر و حمایت قدرت‌های غربی. (سردارنیا، 1392، 114-115) از میان عوامل فوق، دو عنصر به ظاهر متضاد «وهابیت» و «حمایت خارجی»، نقش غیرقابل انکاری در تداوم حکومت سنتی سعودی ایفا کرده‌اند. آنچه توانسته است این تضاد را مرتفع سازد، نفت است. به عبارتی، نیاز غرب به نفت سعودی موجب شده است ریاض، دست خود را در استمرار حکومت غیردموکراتیک و پاتریمونیال باز بداند.

## 2- گذار از حکومت پاتریمونیال رانیتیر غیردموکراتیک به نوپاتریمونیال نورانیتیر شبهدموکراتیک

نظام حکومتی عربستان، ویژگی‌های پاتریمونیالیستی خود را از زمان ملک فیصل، سومین پادشاه سعودی حفظ کرده است. در دوران پادشاهی او که از 1964 تا 1975 به طول انجامید، ارزش‌ها، هنجارها و ساختارهای اقتدار سیاست امروزی عربستان استحکام یافت. سنت قبیله‌ای، فرهنگ بادیه‌نشین، فاصله با مظاهر دموکراسی، مشروعیت سنتی، قرائت وهابی از اسلام، اتکا به غرب و درآمدهای نفتی، ستون‌های اصلی حکومت سعودی را در دوران حکومت فیصل، خالد و فهد تا اوایل دهه 90 تشکیل می‌داد و حکومت کماکان ماهیت پاتریمونیال کلاسیک، رانیتیر و غیر دموکراتیک داشت.

در اوایل دهه 90، تلاش‌هایی برای تغییر در شکل سنتی حکومت و ایجاد نهادهای سیاسی شبه مدرن انجام شد. در این میان می‌توان به قانونی با عنوان «النظام الأساسی للحکم» اشاره کرد که ملک فهد، پنجمین پادشاه سعودی، در ماه مارس 1992 در 9 فصل و 83 ماده وضع کرد. این قانون با وجود آنکه هیچ‌گاه به رأی عمومی گذارده نشد اما جهشی کوچک در تغییر ماهیت بدوی حکومت سعودی محسوب می‌شد. در این دهه همچنین علاوه بر تأسیس شورای مشورتی در سال 1993 و شورای خانواده سلطنتی در سال 2000، آزادی‌های نسبی برای شیعیان در نظر گرفته شد، تنش‌ها با کشورهای غرب آسیا از جمله ایران و سوریه کاهش یافت. در سال 2007 و در زمان ملک عبدالله 2007 نیز شورای بیعت از اعضای درجه یک خاندان سعودی تأسیس شد. (Al-Zaidi, 2015:553-567)

با این همه حکومت سعودی کماکان ماهیتی پاتریمونیال، غیردموکراتیک و رانیتیر داشت و با وجود تغییرات رویه‌ای، نتوانسته بود پاسخ روشنی به مخالفان اجتماعی، تکیه بر رانت دولتی، جمعیت رو به رشد جوانان، حقوق سرکوب شده شیعیان و زنان، آگاهی فزاینده جامعه و جنگ پنهان قدرت در دربار سعودی بدهد. بیداری

اسلامی و سقوط حکومت‌های مصر و تونس و ناآرامی در سایر پادشاهی‌های عربی، لزوم ایجاد تغییر در نخبگان حکومتی و سبک سنتی حکومت مداری را در سران ریاض برانگیخت. به قدرت رسیدن بن سلمان و متعاقب آن ولایت‌عهدی پسرش محمد، فرصت مناسبی برای پوست‌اندازی سیاسی-اجتماعی ریاض در عرصه داخلی و منطقه‌ای قلمداد شد. سعودی‌ها یکی از عوامل ناکامی خود را در عرصه منطقه‌ای، تحرک ناکافی تلقی کردند. مقابله با ایران، قطع رابطه با قطر، برقراری روابط پنهان با رژیم صهیونیستی و تهاجم گسترده به یمن، حاصل این تفکر بود. سعودی‌ها در عرصه داخلی نیز به تغییراتی دست زدند که همه آنها در قالب تغییر در سه رویکرد حکومتی قابل بررسی است: از پاتریمونیال به نو پاتریمونیال، از رانتیر به نو رانتیر و از شبه دموکراسی به نوسازی سیاسی از بالا.

## 2-1- گذار از پاتریمونیالیسم به پاتریمونیالیسم مدرن

نوپاتریمونیالیسم از دل مناسبات مدرن برآمده است. مفاهیم نو، مناسبات جدید بین‌المللی، آگاهی روز افزون جهانی، شکسته شدن مرزهای ارتباطی و البته ظهور طبقه متوسط جدید، حکومت‌های پاتریمونیال را مجبور به ایجاد تغییر در سبک قدیمی حکومت‌داری کرده است. حکومت در پادشاهی مدرن همچنان شخصی است و حتی در شکل افراطی‌تر و شخصی‌تر ظاهر می‌شود. علاوه بر این، عناوین رسمی و نهادهای به ظاهر دموکراتیک ایجاد می‌شوند، ولی قدرت اصلی مانند گذشته در اختیار حاکم باقی می‌ماند. نظام نوپاتریمونیال همچنین آمیزه‌ای از خویشاوندمداری، حامی پروری، اعطای پاداش، امتیازات و تهدید برای جلب وفاداری، اتکا به نیروهای خارجی و آسیب‌پذیری دولت از نیروهای اجتماعی است. (شهابی و لینز، 1380: 19-24)

بررسی آمار اجتماعی و نرخ رشد جمعیت عربستان، مقامات ریاض را مجبور به گذار از طبقه مرفه سنتی به طبقه متوسط شهری، خانواده به دانشگاه، دربار به



تخصص، بیابان به شهر، وهابیت به سکولاریسم، شیوخ به جوانان و سنت به مدرنیته کرده است. اگر دربار سعودی در دهه‌های گذشته می‌توانست با همین سبک سنتی حکومت، به جذب وفاداری از شهروندان بپردازد اما چنین رویه‌ای اکنون در دهه دوم هزاره سوم و در عصر توسعه ارتباطات امکان‌پذیر نیست. طبق آخرین آمار در سال 2016-2017، 60 درصد از جمعیت 32/380/000 نفری عربستان، زیر 21 سال سن دارند، میانگین سن جمعیتی ساکنان عربستان 29/38 سال است، میزان شهرنشینی در این کشور نزدیک به 84 درصد می‌باشد و نزدیک به 71 درصد از جمعیت عربستان سعودی به اینترنت دسترسی دارند. (statista.com,a,2017) بن سلمان و ولیعهد او با اعمال برخی تغییرات فرهنگی، اجتماعی و شبه‌دموکراتیک سعی دارند هر چند ناقص، ستون‌های حمایتی خود را به میان مردم منتقل کرده تا از انفجار انقلابی جامعه جلوگیری نمایند. او همچنین تلاش دارد برای مهار قدرت وهابیان و قربات به غرب، سیاست عرفی‌سازی سیاست، سکولاریزم یا العلمانیه را در جامعه عربستان نضج و نهادینه نماید.

## 2-2- گذار از رانتیر به نو رانتیر

بررسی شکل پاتریمونیال حکومت در عربستان سعودی، بدون تبیین ارتباط آن با دولت رانتیر، دقیق نخواهد بود. دولت رانتیر، دولتی است که بخش عمده درآمد خود را از طریق فروش مواد خام به دست می‌آورد. نمونه بارز درآمدهای رانتی، درآمدهای حاصل از فروش نفت و گاز در کشورهای غرب آسیا است. بی‌نیازی دولت از جامعه و بی‌اقبالی به مظاهر دموکراسی و توسعه سیاسی، رشد اقتصاد مصرفی و تبدیل دولت به توزیع‌کننده رانت، از ویژگی‌های اصلی این نوع حکومت‌ها است.

اصول پاتریمونیالیسم کلاسیک و مؤلفه‌های اقتصاد رانتی، همدیگر را تقویت و تکمیل می‌کنند. در این نوع اقتصاد، دولت به دلیل کنترل و انحصار دریافت،

تخصیص و توزیع درآمدهای رانته ناشی از فروش منابع مهم، از جامعه مستقل بوده و ماهیت فراطبقاتی، اقتدارگرا و غیردموکراتیک می‌یابد. تمرکز و انباشت ثروت در نزد دولت و شخص حاکم، به تمرکزگرایی سیاسی، تثبیت و نهادینه شدن حکومت اقتدارگرا و شخص محور می‌انجامد.

دریافت درآمدهای نفتی توسط دولت و خاندان حاکم، منجر به شکل‌گیری شبکه حمایتی فاسد در قالب حامی-پیرو می‌شود. بر این اساس، دولت و شخص حاکم، بخشی از درآمدهای رانته را در ازای دریافت حمایت و پشتیبانی سیاسی میان افراد و گروه‌های متنفذ سیاسی - اجتماعی به عنوان پیروها توزیع می‌کند. در این شبکه فاسد، رانت‌ها و امتیازات اقتصادی با وفاداری و اطاعت سیاسی به حکومت، مبادله می‌شوند. (سردارنیا، 1396: 36-37)

ظاهراً در دولت‌های نوپاتریمونیال و رانتیر، حکومت بوروکراتیک مدرن و حزبی وجود ندارد اما در حقیقت، پادشاه از طریق یک نظام گسترده حمایتی بر جامعه حکومت می‌کند. چنین دولت‌هایی ممکن است از ظواهر دموکراتیک نظیر پارلمان، احزاب سیاسی، قانون اساسی و انتخابات برخوردار باشند، اما تصمیمات و قانون از گذر اراده و خواست پادشاه به منصف ظهور و عمل می‌رسند، چرا که نظام حمایتی اعم از زور، تطمیع، سنت و خویشاوندی باعث تضمین سر سپردگی قوا، تفسیر جانبدارانه از قانون اساسی و پیروزی‌های انتخاباتی می‌شود. (گلدستون، 1385: 111)

پادشاه سعودی و ولیعهد با لحاظ این نکته که طبقه متوسط شهری طی 20 سال گذشته به مرور توانسته است وزن «مردم و شهر» را نسبت به «سنت‌ها و قبیله» بیشتر کند، پی برده‌اند که تکیه صرف بر آموزه‌های پاتریمونیال و رانتیر کلاسیک که به جای کسب حمایت مردم به حمایت نخبگان سنتی متکی هستند و بیگانگی مردم از حکومت نیز سبب نارضایتی‌های اجتماعی می‌شود (Batrawi, 2015: 3-4)، تلاش دارند اصلاحاتی را در پوسته جامعه و نه به صورت





زیر بنایی به نفع طبقه متوسط شهری انجام دهد. «یاسین قاسم»<sup>1</sup> حکومت سعودی را از 1995 تا 2000، حکومتی نوراتتیر توصیف می‌کند. او می‌نویسد: «تغییر در ماهیت سیستم نظامی، تغییرات سیاسی و تغییرات داخلی همراه با تغییر در نگاه بین‌المللی و مفهوم امنیت، نقطه فصل دولت رانتیر از نوراتتیر است». از نگاه او، حاکمان کشورهای نو رانتیر تلاش دارند مشروعیت مدرن را جایگزین مشروعیت سنتی کنند. (Y.Qasem, 2012:66-72)

### 2-3 گذار از حکومت و مشروعیت سنتی به شبه دموکراتیک

عامل سوم در تحلیل تغییرات داخلی عربستان سعودی به‌ویژه پس از پادشاهی بن سلمان، تلاش ریاض برای گذار از مشروعیت سنتی به بروکراتیک و شبه دموکراتیک است. حکومت‌های عربی در هزاره سوم، شاهد سه نوع الگوی گذار به دموکراسی بوده‌اند:

اول، «الگوی گذار انقلابی»<sup>2</sup> که بر اثر بیداری اسلامی، ماهیت حکومت دگرگون شده است و در کشورهایی همچون تونس، لیبی و تا حدودی مصر اتفاق افتاد؛

دوم، «الگوی توافقی»<sup>3</sup> که می‌توان توافق گروه‌های لبنانی پس از جنگ‌های داخلی (1975-1990) و گروه‌های عراقی پس از سقوط صدام را ذکر کرد؛

الگوی سوم، «آزادسازی سیاسی از بالا»<sup>4</sup> است. در این الگو، حاکمان سیاسی با درک این مساله که سرکوب سیاسی منجر به کاهش مشروعیت داخلی و بین‌المللی حکومت می‌شود و همچنین نیروهای اجتماعی نیز به میزانی از قدرت دست یافته‌اند که می‌توانند حکومت را با چالش روبه‌رو کنند، به اجبار به سمت اصلاحات سیاسی و آزادسازی تدریجی حرکت می‌کنند. در الگوی سوم، اگر چه

1. Islam Yasin Qasem

2. Revolutionary Transition

3. Pact Transition

4. Liberalization from Above

مخالفان اجتماعی به آن اندازه قوی نیستند که دست به انقلاب بزنند اما در صورت عدم مبادرت حکام به آزادسازی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، زمینه برای فروپاشی و حرکت جامعه به سوی وضعیت انقلابی فراهم می‌شود.

مشروعیت در بیانی مختصر و روشن، توانایی هر نظام سیاسی در ایجاد و گسترش و حفظ این باور در میان شهروندان خود است که نهادهای سیاسی موجود، برای جامعه از سایر نهادها مناسب‌تر است. (Lipset, 1959: 77) «ماتیه دوگان»<sup>1</sup>، فیلسوف سیاسی فرانسوی - رومانیایی اعتقاد دارد که مشروعیت، زمانی حاصل می‌شود که شهروندان هر کشور، خود را موظف به انجام فرامینی بدانند که حکام آن کشور صادر می‌کنند. این تعریف، متأثر از نظریه مشروعیت ماکس وبر است که بر مفاهیم کلیدی چون موظف کردن، حق دادن و وظیفه استوار است. (دوگان، 1374: 4) وبر معتقد بود که قدرت وقتی مشروع است که مردم به مشروع بودن آن باور داشته باشند. چنانچه مردم باور داشته باشند که نهادهای جامعه مفروض، مناسب و از نظر اخلاقی موجه است، آن گاه می‌توان نتیجه گرفت که نهادهای یاد شده، مشروع هستند. به نظر او اقتدار مشروع، اقتداری است که از جانب کسانی که تحت کاربرد آن قرار می‌گیرند، معتبر یا موجه تلقی شود. چنین قانونی، عادلانه و بر حق شناخته می‌شود. (حاجیانی و پاک‌سرشت، 1387: 50-51)

پروفسور «لئونارد بایندر»<sup>2</sup> اندیشمند آمریکایی معتقد است حکومتی در عصر مدرن، مشروع است که مردم، حاکمیت آن را پذیرفته باشند، حکومت، بازتابی از خصوصیات اصلی مردم باشد و خود را موظف به کار برای مردمش بداند. به این ترتیب، مشروعیت یعنی اینکه رژیم مستقر با تصورات ارزشی شناخته شده آن مردم منطبق باشد و این مساله، یک امر بیرونی صرف و یک تمایل روانی به

1. Mattei Dogan

2. Leonard Binder

فرمانبرداری نیست، بلکه مبتنی بر توجیه یک رژیم دولتی بر اساس ارزش های شناخته شده از سوی مردم است. (بایندر، 1378) بنابراین، هسته مرکزی تعیین کننده مشروعیت آن است که مردم، یک نظام حاکم را پذیرفته و مثبت، موجه، اخلاقی و قانونی تلقی کنند.

تمرکز بحث جامعه‌شناسان در جامعه‌شناسی سیاسی عمدتاً بر این امر است که چگونه یک حکومت می‌تواند در نظر اکثریت شهروندان مشروع تلقی شود و حکومت‌ها چگونه می‌توانند رضایت اکثریت شهروندان خود را به دست آورند. (حاتمی، 1384: 14) ماکس وبر در زمره اولین کسانی بود که به منابع اقتدار و مبانی مشروعیت توجه کرد. او به سه نوع اقتدار یا مشروعیت اشاره کرده است: مشروعیت سنتی، مشروعیت قانونی - عقلانی و مشروعیت کاریزماتیک. توجیه اقتدار در مشروعیت سنتی بر مبنای آداب و سنت‌های گذشته، در مشروعیت کاریزماتیک بر مبنای ویژگی‌های استثنایی رهبر و در مشروعیت قانونی و عقلانی بر مبنای مقررات دیوان‌سالاری و قوانین رسمی صورت می‌گیرد. اگر حکمرانان نتوانند تسلط خود را به یکی از سه طریق یادشده توجیه کنند، وسایل نابودی آنان فراهم شده و در صورت تداوم مشروعیت نداشتن ممکن است سرنگون شوند و نوع اقتدار عوض شود.

بر اساس آنچه وبر بیان کرده، مشروعیت سنتی ممکن است وراثتی باشد مانند مشروعیت سلطنت در یک خانواده معین یا ممکن است آداب و رسوم قبیله باشد مثل آنچه در بین عشایر مرسوم است که بزرگ قبیله، حاکم قبیله باشد. مشروعیت فرهی، ناشی از استعدادها و قابلیت‌های فرد است که قضاوت عمومی جامعه بر این قرار می‌گیرد که کاریزما (کسی که محبوب مردم شده است) حق اقتدار و اعمال حاکمیت دارد. مشروعیت عقلانی - قانونی، ناشی از پیشرفت جامعه مدنی است که با سازوکارهای انتخاباتی و آرای اکثریت تحقق می‌یابد. (ولدبیگی، 1392)

ملک سلمان و ولیعهد او تلاش دارند با انجام برخی اقدامات و اعطای آزادی‌های فردی و اجتماعی بی‌سابقه و سخت‌گیری به اشراف، پایگاه مشروعیت خود را از گروه‌های معدود سنتی به بخش اعظم جامعه؛ یعنی طبقه متوسط انتقال داده و اساس مشروعیت را از سنت به کاریزما و سپس بروکراسی شبه‌دموکراتیک منتقل کنند. کاریزما با بی‌ثباتی، عدم استمرار و پایداری مکان‌ها و زمان‌های نادر و خاص مشخص می‌شود. برپایه همین ویژگی‌هاست که نظم سنتی و دیوان‌سالارانه، به رغم اختلافات زیاد آنها با یکدیگر، در مقابل نظم کاریزمایی قرار می‌گیرند. سنت و دیوانسالاری، با زندگی روزمره سروکار داشته و چارچوب حل و فصل امور معیشتی هستند. کاریزما به واسطه خصایصی که در تقابل با سنت و دیوانسالاری قرار دارد، به نیروی انقلابی و ایجاد نوآوری‌ها در تاریخ و جامعه بدل می‌شود. کاریزما معمولاً با آنچه متعلق به گذشته است در تقابل و تعارض قرار دارد و به همین جهت، سنت‌شکن است و با ظهور خود، سنت‌ها و نظامات سنتی را درهم می‌ریزد (فولادیان، جلایی پور، 1395: 67) به همین دلیل، اقدامات سرکوبگرانه و دفعی ملک سلمان و فرزندش علیه پایه‌های سنت نمی‌تواند طولانی مدت باشد. به عبارتی، آنان با تخریب سنت‌ها به سوی کاریزما حرکت کرده‌اند و اگر نتوانند از کاریزما به سوی عقلانیت و بروکراسی مشروع حرکت کنند، اساس حکومت با اعتراض گروه‌های سنتی (اعم از وهابیان تکفیری و شاهزادگان درباری) و دموکراسی خواهان (اعم از شیعیان و شهروندان سنی مذهب طبقه متوسط شهری) روبرو خواهد شد.

### 3- اهداف تغییرات سیاسی و اجتماعی در عربستان

تحولات صورت گرفته در عربستان سعودی اگرچه بنیادی نیست و در حتی مقایسه با سایر حکومت‌های عربی مانند کویت، بحرین، قطر، عراق و مصر بسیار ناچیز به نظر می‌رسد، اما همین تغییرات اندک، برای حکومتی که ستون‌های



اصلی آن را سنت و آموزه‌های دینی وهابی تشکیل می‌دهند، نوید دهنده ورود به مرحله جدیدی از حکومت‌مداری است. گفته شد ملک سلمان و ولیعهد او تلاش دارند هسته حکومت را از قبیله به شهر، از سنت به مدرنیته و از شیوخ به طبقه متوسط شهری منتقل نمایند. قدرت‌گیری طبقه متوسط جدید و لزوم توجه به آن، جلوگیری از تبدیل جامعه به توده انقلابی، اتکا به غرب و کاهش انتقادات بین‌المللی، بسترسازی برای تشکیل ائتلاف ضد ایرانی در منطقه، حرکت به سوی سکولاریزه کردن جامعه عربستان و حل نهایی مساله جانشینی، اهدافی هستند که سران جدید ریاض با ایجاد تغییرات بیان شده، به دنبال آن هستند.

### 3-1- لزوم توجه به طبقه متوسط جدید

طبقه متوسط شهری را می‌توان کانون و عنصر حرکت بخش در تغییرات حاصل از بیداری اسلامی در کشورهای عربی دانست. این طبقه شامل دانشجویان، هنرمندان، پیشه‌وران، کارمندان، روحانیون و بخشی از نظامیان می‌شود که نه تنها درآمد بلکه «شان اجتماعی» کمابیش یکسانی دارند. هدف این طبقه، اصلاح سیاسی است که در نهایت به اصلاح اجتماعی، حقوقی و پیشرفت اقتصادی- فرهنگی می‌انجامد. طبقه متوسط، کانون مخالفت‌های سیاسی در درون جامعه شهری و جامعه شهری نیز کانون مخالفت‌های سیاسی در کشور محسوب می‌شود. طبقه متوسط شهری در تمام جوامع به عنوان عنصر گفتمان‌ساز و عامل تغییر و اصلاحات اجتماعی و اصلی‌ترین حامیان جنبش‌های اعتراض محسوب می‌شوند. طبقه متوسط شهری در طول یک دهه اخیر، مهم‌ترین منتقد داخلی حکومت عربستان بوده که در بدنه جریان‌ها و نیروهای اجتماعی معترض در این کشور حضور داشته است. (Menoret & Al-Utaybi: 2009: 131)

در سال 2016، تعداد دانشجویان عربستان سعودی به 7278000 نفر رسید. (statista.com, b:2017)، از سال 2005 تاکنون، 45 دانشگاه به دانشگاه‌های عربستان اضافه شده است. در سال 2016، تعداد دانشجویان عربستانی در حال

تحصیل در آمریکا به 125000 نفر رسید. در سال 2014، حدود یک میلیون و 320 هزار نفر در بخش دولتی حکومت سعودی مشغول به کار بوده‌اند. بیش از 83 درصد از جمعیت 33 میلیونی عربستان در شهرها زندگی می‌کنند. طبق آمار حکومت سعودی در سال 2014، حدود 9 میلیون کارگر خارجی در این کشور مشغول به کار بوده‌اند. (arabnews.com, 2016) بر اساس این داده‌های آماری، طبقه متوسط، بخش عظیمی از جمعیت عربستان سعودی را تشکیل می‌دهد. طبقه متوسط شهری، جامعه هدف تمام اقدامات اصلاحی فرهنگی - اجتماعی حکومت سعودی از 2015 تاکنون به ویژه «طرح بلندپروازانه 2030» سعودی بوده است. ملک سلمان و ولیعهد تلاش دارند با اقدامات نوسازانه خود رضایت این طبقه را کسب نمایند و گذار خود از سنت به مدرنیته را با رضایت و پشتیبانی طبقه متوسط شهری همراه سازند.

### 3-2- جلوگیری از تبدیل جامعه به توده انقلابی

تا پیش از تحولات بیداری اسلامی، به‌کارگیری آمیزه‌ای از مؤلفه‌های کلاسیک و متأخر رانتیرسم همچون راهبردهای سرکوب - کنترل، سیاست‌های رفاهی، خرید اطاعت سیاسی از طریق شبکه‌های حمایتی فاسد و پیروپرووری، آزادسازی سیاسی - اقتصادی تدریجی، توسط حکومت‌های عربی در شکل تاکتیکی توانسته‌اند تا حدودی از دگرگونی سیاسی حکومت‌های عربی حوزه خلیج فارس جلوگیری کنند. (سردارنیا، 1396: 33) پس از جریان بیداری اسلامی در سال 2011، تحولات اجتماعی و سیاسی در درون شیخ نشین‌های حوزه جنوبی خلیج فارس به شکل فزاینده‌ای در جهت افزایش گرایش عمومی به تغییرات دموکراتیک رشد یافته است. حکومت‌های عربی این حوزه از بدو شکل‌گیری بحران سیاسی - اجتماعی جهان عرب پی برده‌اند که حتی اعمال سیاست‌های نو رانتیر که اصلاحات و گشایش سیاسی - اقتصادی را در محور توجهات خود قرار



می‌دهد، نمی‌تواند مانع رشد حرکت‌های اعتراضی شود. سران عرب به ویژه ریاض به این نتیجه رسیده‌اند که پیش‌نبردن سناریوهای آزادسازی سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی از بالا می‌تواند گرایش به دگرگونی انقلابی را در درون جامعه به شدت تقویت کند.

پس از تحولات بیداری اسلامی در دنیای عرب، دو رویکرد آینده‌پژوهانه در مورد کشورهای عربی ایجاد شده است. رویکرد اول معتقد است که با توجه به سنت‌های قبیله‌ای و تابعیت‌محورانه ماندگار و درآمد حاصل از نفت و گاز، اعمال سیاست‌های حمایت اقتصادی و معیشتی موجب استمرار اقتدارگرایی و تأثیر نپذیرفتن از بهار عربی خواهد شد، لذا ضرورتی برای نوسازی و ایجاد تغییر توسط حکومتگران وجود ندارد. از سوی دیگر برخی از پژوهشگران معتقدند رشد دموکراسی‌خواهی، گسترش ارتباطات، کاهش درآمدهای دولت، مدرنیزاسیون فرهنگی و کمرنگ شدن سنت‌های قبیله‌ای موجب خواهد شد کشورهای عربی حوزه خلیج فارس نتوانند برای مدت طولانی در مقابل امواج اصلاح‌طلبانه مقاومت کنند. (Abdullah, 2014: 35-37) راهکار مقامات جدید ریاض، تلفیقی از دو رویکرد فوق است؛ یعنی «اقدام آمرانه و بالا به پایین در اعمال سیاست‌های شبه دموکراتیک و اصلاح‌گرانه».

عربستان سعودی از جمله کشورهایی است که پس از وقوع بیداری اسلامی و به قدرت رسیدن سلمان بن عبدالعزیز، به منظور جلوگیری از بحران مشروعیت، کاهش فشارهای بین‌المللی و جلوگیری از تبدیل جامعه به شرایط انقلابی، الگوی آزادسازی سیاسی تدریجی از بالا به پایین را در دستور کار قرار داده است. با تعیین محمد بن سلمان به عنوان جانشین پادشاهی سعودی، این روند به شکل بی‌سابقه‌ای رشد یافته است. بن سلمان به صورت تاکتیکی به سمت تجدیدنظرطلبی در مدل کلاسیک حکومت پاتریمونیال و حرکت به سوی پاتریمونیالیسم مدرن با محوریت آزادسازی سیاسی و فرهنگی حرکت کرده



است. لذا تلاش بن سلمان در راستای کسب حمایت نسل جدید شهروندان سعودی در کنار فضا سازی رسانه ای باعث شده است تا او مقبولیت و مشروعیت اجتماعی را به عنوان یکی از پایه های قدرت خود به حساب آورد. از دیدگاه محمد بن سلمان، دست زدن به شبه اصلاحاتی که علمای «کبار العلما» تأیید می کنند، می تواند در میان جامعه سنتی و مدرن عربستان تأثیرگذار باشد. لذا او دست به اقداماتی زد تا بتواند سرمایه اجتماعی خود را در جامعه عربستان بالا برد. (اصلائی، 1396: tabyincenter.ir)

### 3-3. اتکا به غرب و کاهش انتقادات بین المللی

حکومت های نوپا تریمونیال برای آنکه بتوانند خود را در برابر فشارها و آسیب های جریان های اجتماعی داخلی و تهدیدات منطقه ای و بین المللی حفظ کنند، مجبور به اتکار به نیروهای خارجی هستند. (شهابی و لینز؛ 1380: 23)

عربستان سعودی از ابتدای تأسیس تاکنون، خود را در منظومه متحدان غرب تعریف کرده است. به اعتقاد پاول آرتز،<sup>1</sup> بقای آل سعود را تنها می توان با در نظر گرفتن محیط بین المللی، به ویژه روابط این کشور با ایالات متحده درک کرد. دیدار ملک عبدالعزیز، مؤسس پادشاهی سعودی و فرانکلین روزولت، رئیس جمهور وقت آمریکا در سال 1945، نقطه آغاز اتحاد راهبردی میان عربستان و آمریکا به شمار می آید، هرچند پیشینه این روابط دوجانبه به دهه 1930 برمی گردد. ملک عبدالعزیز در سال 1933، موافقتنامه ای انحصاری با شرکت استاندارد اویل کالیفرنیا امضا کرد که این شرکت بر پایه آن، اجازه اکتشاف نفت در عربستان را یافت؛ معامله ای که نقطه آغاز به کار شرکت آرامکوی عربستان شد.

پاول آرتز استدلال می کند که سعودی ها و آمریکایی ها خودشان را سر دو راهی نمی بینند و پیمان تاریخی نفت برای امنیت متلاشی نخواهد شد. هر چند

1. paul Artze



احساسات ضدغربی در عربستان به سرعت در حال رشد است و سعودی‌ها در میان آمریکایی‌ها بدنام شده‌اند، ولی حکومت‌های هر دو کشور متقاعد شده‌اند که به روابط ویژه خود ادامه دهند. آن‌ها منافع مشترک زیادی دارند که به قیمت نفت و تجارت، مبارزه با شبه نظامیان اسلامگرا، ایجاد ثبات در عراق و مهار ایران مربوط می‌شود. (استنسلی، 1393)

حادثه 11 سپتامبر 2001، موجب تشکیل رابطه‌ای متناقض نما بین غرب و حکومت سعودی شده است. از طرفی از نگاه غرب، نوع حکومت غیردموکراتیک و وهابیت محور سعودی، عامل گسترش رویکرد افراط‌گرایانه اسلامی شناخته می‌شد و از سوی دیگر، تمایلی به فروپاشی حکومت ریاض به عنوان قدیمی‌ترین و قدرتمندترین کشور عربی متحد غرب وجود نداشت. این موضوع و جایگاه عظیم نفت موجب شده است آمریکا و اروپا به فشارهای لفظی علیه عربستان بسنده کنند. عربستان نیز تلاش کرده است در ابعاد شکلی نیز به غرب نزدیک‌تر شود. (Mason, 2015: 70-77)

اتکای عربستان سعودی به استراتژی چهار وجهی سرکوب، مشوق مالی، سنت و کنترل فضای مجازی نمی‌تواند برای طولانی مدت ادامه یابد، چرا که ریاض با توجه به کاهش قیمت نفت، گسترش فشارهای حقوق بشری، نیاز به مشروعیت بین‌المللی، رشد روز افزون شبکه‌های اجتماعی و جهانی شدن اطلاعات، بسیاری از عواملی را که به واسطه آن امکان پیاده‌سازی این استراتژی را در اختیار داشت، از دست داده است. (تجری و دیگران، 1394: 182) نبود فضای دموکراتیک، چالشی جدی در این کشور محسوب می‌شود. در حکومت‌داری سعودی‌ها جایی برای مجلس، انتخابات، مخالفان، نشریات آزاد و احزاب وجود ندارد. پادشاه، نخست‌وزیر است و وزیران در برابر هیچ‌کس جز شخص شاه پاسخگو نیستند. این سبک از حکومت، شکاف عمیقی را در برقراری ارتباط هم‌سطح با کشورهای غربی ایجاد کرده است که خود را موظف به حمایت از

رژیم ریاض می‌دانند. رفتارهای اصلاحی ملک سلمان و ولیعهد او اگرچه به هیچ وجه، دموکراسی را برای مردم عربستان سعودی به همراه ندارد اما از شدت انتقادات غرب به سعودی می‌کاهد و رهبران جدید سعودی را اصلاح‌طلب، نواندیش و مصمم برای تغییر ترسیم می‌کند. (Friedman, 2017)

### 3-4- بستر سازی برای تشکیل ائتلاف ضد ایرانی در منطقه

مصر در دهه‌های 1950 و 1960 با هدف گسترش ایدئولوژی سوسیالیستی - سکولار در پادشاهی‌های عربی خاورمیانه، رقیب عمده منطقه‌ای عربستان و چالشی راهبردی برای ریاض محسوب می‌شد. در سال 1979، ایران با رویکرد انقلابی - اسلامی جای مصر را گرفت و سعودی با نگاه رقابتی و تعارض گونه به انقلاب ایران می‌نگریست. ایران، طرح احیای اسلام انقلابی و توجه به ملت‌ها را به جای دولت‌ها در دستور کار قرار داد. این موضوع، موقعیت عربستان را به منزله قلب جهان اسلام به چالش کشاند. در دهه 1990، حمله صدام به تهدید جدیدی، تبدیل و اشغال کویت، چالش تازه راهبردی عربستان شد. در دهه 90 علاوه بر عراق، آل سعود از احیای ملی‌گرایی داخلی شیعیان مورد حمایت ایران نگران بود. (استنسلی، 1393)

با قدرت‌گیری ایران پس از پایان جنگ تحمیلی و فعال شدن در عرصه منطقه‌ای از اواسط دهه 90، عربستان در رقابت با ایران، نفوذ سابق خود را به تدریج از دست داد. این امر با پیروزی حزب الله در مجبور کردن اسرائیل در تخلیه جنوب لبنان در سال 2000، گسترش روابط استراتژیک ایران و سوریه و در نهایت، قدرت‌گیری شیعیان عراق در پی سقوط صدام شدت گرفت. این موضوع سبب شکل‌گیری یک جریان قدرتمند به محوریت ایران شد که نفوذ عربستان در منطقه خاورمیانه را به شدت تحت تاثیر قرار داد. (آجرلو، 1392: 222) نقش پر رنگ ایران در مقاومت فلسطینی در جنگ‌های 2008، 2012 و 2014 و نفوذ ایران در میان ملت‌های عرب در سال‌های اولیه بیداری اسلامی،

عربستان را به هراس وا داشت. مقامات سعودی نمی‌خواهند که تغییرات جاری در منطقه و در سایر کشورهای عربی، منجر به تقویت نقش و نفوذ جمهوری اسلامی ایران در سایر کشورهای عربی شود. حتی در صورت امکان، مقامات عربستان سعودی تلاش دارند که تغییرات را در برخی از کشورهای عربی به گونه‌ای پیش برند که باعث کاهش نقش و نفوذ و تغییر توازن قوای منطقه‌ای به ضرر ایران شود. (ترابی، 1392: 216)

مقامات سعودی با طرح موضوعاتی چون هلال شیعی نشان دادند که به هیچ عنوان از شرایط رخ داده پس از 11 سپتامبر راضی نیستند و راه چاره را در گذار از سیاست سنتی خود و روی آوردن به سیاست حضور فعال‌تر برای بازگرداندن توان منطقه‌ای می‌دانند. رهبران عربستان سعودی در چنین فضایی، انقلاب‌های عربی را فرصتی برای آزمون‌های جدید خود یافتند. (ترابی، 1392: 229-230)

تهاجم به یمن، حضور نظامی در سرکوب معترضان بحرینی، مقابله و قطع رابطه با قطر، تلاش برای جایگزینی به جای آمریکا در میانجی‌گری در مساله فلسطین از سوی عربستان سعودی، تلاشی است از سوی هیات حاکمه جدید عربستان که از 2015 به این سو در رأس قدرت قرار گرفته و مقابله با ایران را در اولویت سیاست منطقه‌ای خود قرار داده‌اند.

حکومتگران سعودی تلاش دارند به موازات تقابل با ایران، به اصلاحات نمایشی فرهنگی و اجتماعی داخلی دست بزنند تا حتی‌المقدور علاوه بر کاهش انتقادات بین‌المللی، از عدم طغیان شهروندان سعودی، حداقل در کوتاه‌مدت مطمئن شوند.

### 3-5- سکولاریزه کردن حکومت و جامعه

حرکت به سوی سکولاریزم در کشورهای اسلامی در قرن اخیر به چهار دلیل صورت گرفته است؛ 1. تلاش برای کاهش انتقاد از سوی غرب 2. گرایش به سبک زندگی و حکومت‌داری غرب 3. مبارزه با مخالفان مذهبی 4. ناسیونالیسم 5.

تأثیرپذیری از سوسیالیسم. به جز دو مورد آخر، حکومت عربستان سعودی در سکولاریزه کردن حکومت و جامعه خود سایر موارد را مد نظر قرار داده است. تطابق با غرب و کاهش نفوذ متنفذین وهابی از مهم‌ترین دلایل گرایش حاکمان جدید ریاض به سوی سکولاریسم حکومتی است. از سال 2017 تصمیمات بی‌سابقه‌ای در حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی از سوی بن سلمان و ولی عهد او انجام پذیرفته است، اعطای حق رانندگی به زنان، حق ورود زنان به ورزشگاه، حق صدور فتوا از سوی زنان، برگزاری کلاس‌های ورزشی در مدارس برای دختران، حق برگزاری کنسرت برای زنان و اجازه ورود زنان مجرد به عربستان به عنوان توریست و قانون مبارزه با خشونت علیه زنان (McLaughlin, 2017) اگر چه در بسیاری از جوامع اسلامی و عربی جزء حقوق طبیعی زنان محسوب می‌شوند اما اعمال چنین سیاست‌هایی در حکومت محافظه کار عربستان دگرگونی عمیق محسوب می‌شود.

مقامات ارشد آمریکا در سفری که سلمان در ماه مارس 2017 به واشنگتن داشته، به صراحت از وی خواسته‌اند تا به سلطه وهابیت در این کشور پایان دهد. اینکه آیا بن سلمان که از حمایت سلمان الانصاری رئیس لابی سعودی در آمریکا (سپراک) و البته ترکی الدخیل روزنامه نگار مشهور و جریان ساز سعودی برخوردار است، می‌تواند عربستان را از نظامی دینی به نظام پادشاهی سکولار تبدیل کند یا خیر (کلهر، 1396: 8) به سه عامل در سه سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی بستگی دارد. در سطح ملی به میزان رضایت جامعه سعودی خصوصاً طبقه متوسط شهری از نخبگان جدید ریاض، در سطح منطقه به موفقیت یا شکست سعودی‌ها در موضوع سوریه، عراق، قطر، یمن و تقابل با ایران و در سطح بین‌المللی به میزان حمایت اروپا و آمریکا از حکومتگران جدید عربستان بستگی دارد.

### 3-6- پایان بخشی به بحران جانشینی و سرکوب شاهزادگان ناراضی

ناتوانی در نهادینه کردن مساله جانشینی، آشکارترین تهدید دربار سعودی به شمار



می‌رود. مشخص نشدن معیارهای مشروع در رویه انتقال قدرت، شرایط را برای گسترش منازعات درونی خاندان سلطنتی افزایش داده است. (استنسلی، 1393: 191)

این مساله بیش از هر زمانی، خود را در تحولات جدید عربستان پس از به قدرت رسیدن ملک سلمان در ژوئیه 2015 نشان داده است. مساله جانشینی و تغییرات دلخواهانه هر یک از پادشاهان سعودی علاوه بر اینکه همواره یکی از پیچیده ترین و مبهم ترین مشکلات این کشور بوده، نشانگر آن است که در حکومت پاتریمونیال، امر و اراده سلطان بر همه چیز مقدم است. طبق وصیت ملک عبدالعزیز، بنیانگذار عربستان سعودی که در لحظه مرگ 36 پسر داشت، حکومت همواره به برادر ارشد منتقل می‌شد یعنی تا وقتی برادران شاه زنده هستند، پادشاه حق انتقال قدرت به فرزند خود را ندارد. این قانون نانوشته فقط یکبار اتفاق افتاد و آن واگذاری قدرت از سوی ملک سعودی به برادر دوم یعنی ملک فیصل بود، چرا که ملک فیصل در تعیین ولیعهد، قانون دیگری را به جانشینی آل سعود افزود. وی با عبور از برادر بزرگ خود (محمد بن عبدالعزیز) به دلیل نداشتن شایستگی برای پادشاهی، این امر را نهادینه کرد که پادشاهی به بزرگ‌ترین برادری که شایسته پادشاهی است می‌رسد نه صرفاً برادر بزرگ‌تر.

تدوین نظامنامه حکومتی عربستان در سال 1992 در دوران ملک فهد نیز نتوانست بحران جانشینی را در بین فرزندان و نوادگان عبدالعزیز رفع کند. ملک عبدالله در دوران پادشاهی خود و با هدف نهادینه سازی شیوه انتقال قدرت و پیشگیری از تداوم بحران جانشینی در درون خاندان سعودی، ایجاد توازن قدرت، تثبیت جایگاه فرزندان خود در سلسله قدرت آل سعود و محدود کردن قدرت جناح سدیری، تشکیلات جدیدی تحت عنوان شورای بیعت را در سال 2007 راه اندازی کرد. در شورای بیعت همه فرزندان ذکور عبدالعزیز حضور دارند و به جای فرزندان که فوت کرده‌اند یکی از پسرانشان در شورا شرکت می‌کند، که با کسر شدن دو شاهزاده فوت شده‌ای که پسری نداشته‌اند، در مجموع در حال



حاضر 34 نفر عضو این شورا هستند. عبدالله که می دانست پس از وی قطعاً یک سدیری پادشاه خواهد شد (سه برادر سدیری سلطان، نایف و سلمان شرایط جانشینی را داشتند) آیین نامه جدید را به گونه ای تنظیم کرد که بعد از خودش این شورا نقش زیادی در تعیین ولیعهد پادشاه داشته باشد و از قدرت پادشاه سدیری کاسته شود. (درویشی، 1396com)

سازوکار قانونی انتقال قدرت در عربستان سعودی بر اساس ماده پنج نظامنامه حکومتی و همچنین اساسنامه شورای بیعت قرار می گرفت. در ماده پنج نظامنامه حکومتی آمده است:

- الف) ساختار حکومت سعودی پادشاهی است.
- ب) حکومت در دست صالح ترین فرزندان و نوادگان ملک عبدالعزیز بر اساس کتاب خدا و سنت رسول خدا خواهد بود.
- ج) عزل و نسب ولیعهد برعهده پادشاه است.
- د) وظیفه ولیعهد انجام امور ولایتعهدی و اجرای تفویضات و دستورات پادشاه است.
- ه) ولیعهد در صورت مرگ پادشاه، اختیارات او را در دست می گیرد تا مراسم بیعت انجام شود.

در سال 2006، بند ج این ماده با صدور دستور ملک عبدالله مبنی بر تشکیل شورای بیعت تعدیل و مقرر شد دعوت برای بیعت با پادشاه و انتخاب ولیعهد، بر مبنای اساسنامه «شورای بیعت» انجام شود. ماده 6 اساسنامه شورای بیعت تأکید دارد که با مرگ پادشاه، این شورا بر اساس اساسنامه شورای بیعت و نظامنامه حکومتی با ولیعهد بیعت می کند. ماده هفت اساسنامه شورای بیعت بیان می دارد: «ولیعهد بعد از رسیدن به پادشاهی و با مشورت اعضای شورا یک، دو یا سه نفر از افرادی را که برای ولایتعهدی مدنظر دارد به شورا معرفی می کند. اگر شورا هیچ کدام را نپذیرفت باید شخص دیگری را که خودش مدنظر دارد، نامزد منصب ولایتعهدی کند. در صورت موافقت نکردن پادشاه با کاندیدای مورد نظر شورای

بیعت، این شورا باید بین کاندیدای خود و یک نفر که پادشاه انتخاب کرده است انتخابات برگزار کند و هرکس رأی بیشتری را آورد به عنوان ولیعهد بپذیرد.»  
 ملک عبدالله، 10 ماه قبل از مرگ، منصب جدیدی را به دربار سلطنتی اضافه کرد که موجب پیچیده‌تر شدن بحران جانشینی شد. وی با اعلام منصب جانشین ولیعهد، برادرش شاهزاده مقرن را به این سمت گماشت. با وجود این، شورای بیعت پس از فوت ملک عبدالله و به قدرت رسیدن ملک سلمان، کارویژه خود را از دست داد و پس از مرگ رئیس آن شورا؛ یعنی مشعل بن عبدالعزیز در ماه می 2017، عملاً به یک تشکیلات تشریفاتی تقلیل یافت. با مرگ ملک عبدالله ابتدا ملک سلمان، شاهزاده مقرن بن عبدالعزیز را به عنوان ولیعهد اعلام کرد، اما بعد از گذشت یک ماه وی به دستور پادشاه برکنار شد و شاهزاده محمد بن نایف به عنوان ولیعهد ملک سلمان انتخاب شد و محمد بن سلمان فرزند پادشاه نیز جایگاه جانشین ولیعهد را به دست گرفت. ملک سلمان نهایتاً در ژوئن 2017، محمد بن نایف را برکنار و با اخذ بیعت 31 نفر از 34 عضو شورای بیعت، فرزند خود، محمد را به ولایت‌عهدی منصوب کرد.

خاندان ملک سلمان اما در ابتدای کار چنین جایگاهی را نداشت زیرا با وجود شاهزاده‌های بانفوذی همچون محمد بن نایف و متعب بن عبدالله، فرصتی برای عرض اندام فرزندان سلمان باقی نمی‌ماند، لذا آن‌ها به تدریج موانع سر راه خود را کنار زدند و توانستند با تصویرسازی خوب از محمد بن سلمان او را تا جایگاه ولیعهد بالا بیاورند. تلاش سه ساله ملک سلمان برای انتقال قدرت به فرزند خود ابعاد متنوعی داشته است: بازنشسته نمودن کادر قدیم و به قدرت رساندن افراد وفادار در وزارتخانه‌های مهم، به حاشیه راندن چهره‌های قدرتمند خاندان آل سعود همچون محمد بن نایف و متعب بن عبدالله، آغاز برنامه جاه‌طلبانه اصلاحات اقتصادی- اجتماعی 2030، اعطای آزادی‌های بی‌سابقه فرهنگی و نهایتاً راه‌اندازی کمپین عظیم رسانه‌ای در داخل و خارج برای معرفی او به عنوان

چهره‌ای جوان، قاطع، دارای افکار مدرن و طرح‌های نوسازانه. در عرصه خارجی نیز بن سلمان تلاش نموده است خود را به عنوان چهره اصلی سیاست خارجی عربستان معرفی کند. طی سه سال گذشته بارها به واشنگتن، مسکو و دیگر پایتخت‌های جهان سفر کرده است تا نشان دهد تصمیم‌گیر اصلی سیاست‌های ریاض است. (کاظمی، 1396: 16)

اقدام دیگر خاندان ملک سلمان، جلب رضایت شورای بیعت و سایر شاهزاده‌ها برای اجرای چنین تصمیمی بود که این مشکل با طرح تغییرات جدید در نظامنامه حکومتی نیز برطرف شد. در 21 ژوئن 2017، به دستور ملک سلمان، تغییری در بند ب ماده پنج نظامنامه حکومتی ایجاد شد و جمله‌ای به آن اضافه شد: «پس از فرزندان ملک مؤسس (عبدالعزیز) نباید پادشاه و ولیعهد او از یک شاخه یکسان از نوادگان ملک عبدالعزیز باشند.» این تغییر بدان معناست که در صورت رسیدن پادشاهی به یکی از نوادگان ملک عبدالعزیز، ولیعهد وی باید از پسرعموهایش باشد و وی حق ندارد برادر یا پسرش را ولیعهد خود قرار دهد. بر این اساس در صورتی که محمد بن سلمان موفق شود به منصب پادشاهی برسد نمی‌تواند حکومت را به یکی از فرزندان منتقل کند. این اطمینان خاطر به خاندان حاکم توانست رأی و نظر مثبت شورای بیعت را برای کنار زدن محمد بن نایف و ولیعهدی محمد بن سلمان به دنبال داشته باشد.

بسیاری از اقدامات و اصلاحات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی در عربستان سعودی از جمله اعطای حق رانندگی به زنان، اعطای حق صدور فتوا به زنان، ایجاد باشگاه بوکس برای زنان در جده، تدوین سند چشم‌انداز 2030<sup>1</sup> و تشکیل کمیته مبارزه با فساد با دستور ملک سلمان و به ریاست ولیعهد، به منظور مشروعیت‌زایی برای هیات حاکمه جدید و مشروعیت‌زدایی از شاهزادگان منتقد به اجرا در آمده‌اند.

1. شورای امور اقتصادی و توسعه به ریاست محمد بن سلمان و با مشارکت قریب به 20 وزیر سعودی تدوین و در 25 آوریل 2016 از سند چشم‌انداز 2030 رونمایی رسمی کرد.



#### 4- آینده حکومت سعودی

ساموئل هانتینگتون،<sup>1</sup> دانشمند سیاسی آمریکایی در کتاب «سامان سیاسی در جامعه دستخوش تغییر»<sup>2</sup> به تبیین و توصیف شرایط دگرگونی و انقلاب در جوامع در حال توسعه می‌پردازد. او در این کتاب بیان داشته است که توسعه نامتوازن می‌تواند سبب‌ساز انقلاب و سقوط حکومت‌ها شود. او معتقد است که ناهمگونی توسعه اقتصادی و اجتماعی با توسعه سیاسی و نهادهای حکومتی، سرانجامی تلخ را برای حکومت‌ها خواهد آفرید. از نظر هانتینگتون، توسعه اقتصادی و اجتماعی بدون تحول در نهادهای حکومتی و توسعه سیاسی منجر به دگرگونی‌هایی توسط جامعه خواهد شد که به انقلاب اجتماعی و سیاسی ختم می‌شوند. (هانتینگتون، 1370)

تجربه غرب آسیا نشانگر آن است که هیچ یک از کشورهای این منطقه نمی‌توانند برای مدت طولانی به اقداماتی مبادرت ورزند که موجب تزاخم با منافع سایر کشورها شود. خروج نیروی نظامی از بحرین، عدول از حمایت‌های بی‌قید و شرط اولیه از گروه‌های تروریستی سوریه و تلاش برای پایان بحرانی که در یمن به وجود آمده است، در همین چارچوب قابل ارزیابی است.

هیات حاکمه جدید عربستان در اثر تغییرات فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی، با دو خطر بالقوه داخلی روبرو هستند: اول، طغیان وهابیان سلفی از یک سو و شاهزادگان ناراضی سکولار از سوی دیگر. تجربه دهه 90 نشان داد که اسلام هم می‌تواند یک منبع مشروعیت‌زا باشد و هم یک ایدئولوژی برانداز. در آن برهه در حالی که رژیم برای افزایش مشروعیتش به اسلام وهابی متوسل می‌شد، اسلام‌گرایان سلفی با استفاده از همان منطق در صدد خدشه‌دار ساختن اعتبار این فرمول مشروعیتی بودند. (الرشید، 1382: 237) به هر تقدیر، امکان ائتلاف طبیعی سکولار - وهابی علیه هیات حاکمه جدید ریاض، خطری است که ملک سلمان و

1. Samuel P. Huntington

2. Political Order in Changing Societies

ولیعهد با آن روبرو هستند. به همین سبب، تمام تلاش خود را برای ایجاد گسل بین این دو گروه به کار می‌بندند. دومین خطر بالقوه حاصل از تغییرات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به مساله عدم توازن در این اصلاحات باز می‌گردد؛ اصلاحاتی که منجر به خشم و طغیان طبقه متوسط شهری خواهد شد که ملک سلمان و ولیعهد در حال حاضر تلاش دارند بنای مشروعیت خود را بر آن استوار سازند.

انقلاب‌ها زمانی صورت می‌گیرند که نوسازی در همه عرصه‌ها منهای حوزه سیاسی صورت گیرد. یک نظام سیاسی برای موفقیت باید در وهله اول، سیاستی را بنیان نهد که بر پایه آن، اصلاح اجتماعی و اقتصادی را با عمل دولتی به پیش برد. در وهله دوم، باید توانایی آن را داشته باشد که نیروهای مولود نوسازی را به شایستگی درون نظام جذب کند. در وهله سوم نیز باید آگاهی اجتماعی نوینی را به عنوان پیامد نوسازی به وجود آورد. (هانینگتون، 1370: 387-388) لذا نیاز اول نوسازی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، نوسازی سیاسی یعنی ایجاد نهادهای سیاسی تطبیق‌پذیر، پیچیده، مستقل و منسجم است تا نظام سیاسی بتواند گروه‌های تازه را به درون خود جذب کند و اشتراک سیاسی آن‌ها را سازمان دهد و سپس دگرگونی‌های اجتماعی و اقتصادی را به پیش برد. به همین جهت، ملک سلمان و ولیعهد نمی‌توانند در مدت طولانی بدون ایجاد اصلاحات سیاسی همچون ایجاد مجلس ملی و حق رأی برای مردم جهت تعیین برخی مصادر حکومتی و مدیریتی، تنها به اصلاحات نمایشی مبادرت ورزد.

### نتیجه

عربستان سعودی، یکی از سنتی‌ترین و غیردموکراتیک‌ترین حکومت‌های غرب آسیا، جهان عرب و جهان اسلام است. با این وجود، از آن به عنوان تنها کشور در مناطق یاد شده است که از بدو تأسیس تاکنون، از کودتا، انقلاب و تغییر حکومت مصون مانده است. اصلاحات و تغییرات حکومت سعودی در برهه‌های گوناگون، جنبه موقت، محدود و غیراساسی داشته است. انقلاب در عرصه



رسانه‌های ارتباطی و اجتماعی و همچنین تحولات جهانی و منطقه‌ای در سال‌های اولیه هزاره سوم میلادی، سران ریاض را مجبور به انجام برخی اصلاحات و برآوردن بخشی از خواسته‌های شهروندان عربستان سعودی کرده است. بیداری اسلامی و تحولات عظیم سیاسی - اجتماعی در دنیای عرب، لزوم این تغییرات را بیشتر کرده است. نخبگان جدید سعودی پس از روی کار آمدن ملک سلمان و ولی عهدی بن سلمان، بنای تغییراتی در رویکرد حکومتی (نه حاکمیتی) سعودی را گذارده‌اند که بر اساس آن، حکومت سعودی خود را آماده حرکت از پاتریمونیال به نو پاتریمونیال، از دولت رانتیر به نو رانتیر و از غیردموکراتیک به شبه دموکراتیک می‌کند.

حکومت سعودی قصد دارد اتکای خود را از سنت به مدرنیسم، از قبیله به شهر، از شیوخ به شهروندان و از طبقه سنتی به طبقه متوسط شهری تغییر دهد. رژیم ریاض با هدف جلوگیری از تبدیل جامعه به توده‌های انقلابی، کاهش انتقادات بین‌المللی و جذب حداکثری توجه غرب، ایجاد ائتلاف ضدایرانی، تبدیل عربستان به جامعه سکولار و پایان دادن به بحران جانشینی، اقدامات سطحی و غیربنیادی را آغاز کرده است و در صورتی که نتواند آن را با موفقیت به پیش برد با بحران‌های پیچیده‌تر اجتماعی و سیاسی مواجه خواهد شد. در آن صورت از یک سو با ائتلاف وهابیان سنتی - درباریان سکولار و از سوی دیگر با خشم طبقه متوسط شهری روبرو خواهد شد و پاسخ احتمالی هیات حاکمه، «مشت آهنین» خواهد بود.



## منابع و مأخذ

### الف) منابع فارسی

- آجرلو، حسین (1392)، «انقلاب‌های عربی و نقش فعال منطقه‌ای عربستان» در: کیهان برزگر، تحولات عربی، ایران و خاورمیانه، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- استنسلی، استیگ (1393)، جامعه‌شناسی سیاسی قدرت در عربستان، ترجمه نبی‌الله ابراهیمی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- اصلانی مناره بازاری، عماد (1396)، «بررسی زمینه‌های اجتماعی کسب و تثبیت قدرت محمد بن سلمان»، اندیشکده راهبردی تبیین، قابل دسترسی در: [tabyincenter.ir/22623](http://tabyincenter.ir/22623) بررسی زمینه‌های اجتماعی کسب و تثبیت قدر
- الرشید، مداوی (1382)، «مشروعیت سیاسی و تاریخ‌سازی در عربستان سعودی» در: نور محمد نوروژی، چالش مشروعیت و بازسازی نظم سیاسی در خاورمیانه، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
- بایندر، لئونارد (1378)، «بحران‌های توسعه سیاسی»، ترجمه غلامرضا خواجه سروی، فصلنامه مطالعات راهبردی، پاییز، شماره اول.
- تجری، سعید؛ علیرضا کوهکن و یاسر اسماعیل‌زاده (1394)، «جنبش‌های اعتراضی و آینده رژیم نئوپاتریمونیا ل عربستان سعودی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال هجدهم، شماره چهارم، شماره مسلسل 70، زمستان.
- ترابی، قاسم (1392)، «انقلاب‌های عربی و تغییر سیاست منطقه‌ای عربستان» در کیهان برزگر، تحولات عربی، ایران و خاورمیانه، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- توفیق، ابراهیم (1385)، «مدرنیسم و شبه‌پاتریمونیا لیسیم؛ تحلیلی از دولت در عصر پهلوی»، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره هفتم، شماره 1، بهار.
- حاتمی، محمدرضا (1384)، مبانی مشروعیت حکومت در اندیشه سیاسی شیعه، تهران: مجد.
- حاجیانی، ابراهیم؛ پاک سرشت، سلیمان (1387)، «بررسی تجربی الگوهای مشروعیت سیاسی در بین طبقه متوسط شهری ایران»، فصلنامه جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران، سال اول، زمستان، شماره 1.
- درویشی، داریوش (1396)، «سازوکار جانشینی در عربستان سعودی و تلاش خاندان سلمان برای حفظ قدرت»، خبرگزاری تسنیم، قابل بازیابی در: [tn.ai/1444346](http://tn.ai/1444346)
- دوگان، ماتیة (1374)، «سنجش مفهوم مشروعیت و اعتماد»، ترجمه پرویز پیران، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره 97 و 98.
- سردارنیا، خلیل‌الله (1396)، «دموکراسی و دورنمای بقای سیاسی شیخ‌نشین‌های خلیج فارس»، فصلنامه سیاست جهانی، دوره ششم، شماره دوم، تابستان.
- سردارنیا، خلیل‌الله (1392)، درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی خاورمیانه، تهران: نشر میزان.



- شهابی، هوشنگ و خوان لینز (1380)، نظام‌های سلطانی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: شیرازه.
- عمادی، عباس (1393)، «مشروعیت»، پژوهشکده باقرالعلوم، قابل‌بازایی در: [pajoohi.ir/%D9%85%D8%B4%D8%B1%D9%88%D8%B9%DB%8C%D8%AA-legitimacy-a-40551.aspx](http://pajoohi.ir/%D9%85%D8%B4%D8%B1%D9%88%D8%B9%DB%8C%D8%AA-legitimacy-a-40551.aspx)
- فولادیان، مجید و حمیدرضا جلائی پور (1395)، «مقایسه سلطه فره‌مندانه و سلطه کاریزماتیک با اتکا به آراء ویر: ایضاح یک خلط مفهومی»، فصلنامه مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی، دوره هشتم، تابستان، شماره 3.
- قُرَنی، بهجت (1391)، «چالش تغییر و ضرورت مهندسی اجتماعی» در: بهجت قرنی، انقلاب در کشورهای عربی؛ واکاوی ریشه‌ها و عوامل، ترجمه الهام شوشتری‌زاده، تهران: مؤسسه مطالعاتی اندیشه‌سازان نور. 73-88
- کاظمی، حجت (1396)، «نسل جدید حاکمان عربی، دیپلماسی تهاجمی و پیامدهای آن برای منافع ملی ایران»، همشهری دیپلماتیک، تیر و مرداد، شماره 99.
- کلهر، محمدرضا (1396)، سکولاریسم نسخه محمدبن سلمان برای نجات، روزنامه کیهان، شماره 21750.
- گلدستون، جک (1385)، مطالعات نظری، تطبیقی و تاریخی در باب انقلاب‌ها، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: کویر.
- ولدییگی، عبدالشریف (1392)، «بررسی مفاهیم مشروعیت و کنش از دیدگاه ماکس وبر»، خبرگزاری فارس، قابل دسترسی در: [farsnews.com/newstext.php?nn=13920405001144](http://farsnews.com/newstext.php?nn=13920405001144)
- هانتینگتون، ساموئل (1370)، سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علم.

## B- English Resources

- Al-Zaidi, Muffed (2015), "Political reform attempts in Saudi Arabia", Contemporary Arab Affairs, Volume 8, September.
- Abdululah, Abdulkhaleq (2014), "the Impact of Arab Spring on the Arab Gulf States", in Silent Revolution: The Arab Spring and Gulf States, edited by Seikaly & Matter, Hamburg: Gerlach Press.
- gulfnews.com (2014), 39% of public employees in Saudi Arabia are women, available at: [gulfnews.com/news/gulf/saudi-arabia/39-of-public-employees-in-saudi-arabia-are-women-1.1371771](http://gulfnews.com/news/gulf/saudi-arabia/39-of-public-employees-in-saudi-arabia-are-women-1.1371771).
- Arabnews.com (2016), US has most Saudi students globally, available in: [arabnews.com/node/939256/saudi-arabia](http://arabnews.com/node/939256/saudi-arabia)
- Batrawi, Aya (2015), "Saudi Arabia struggles with stampede aftermath as hajj ends", Associated Press. available at: <http://www.stripes.com/news/middle-east/saudi-arabia-1.370416>

